



چرا دعای سحر با اللهم شروع می شود؟

مگر آنکه به هر اندازه که ممکن است به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توانایی به سرّ و حقیقت آنها پی برده شود....

امام خمینی در آغاز کتاب شرح دعای سحر آورده است: "فقیر درگاه پروردگار عظیم، و مفتخر به انتساب به رسول کریم، سید روح الله فرزند سید مصطفی موسوی خمینی- که هر دو را آمرزش باد- از آنجایی که یکی از بزرگترین نعمت‌ها بر بندگان و رحمت گسترده در میان اهل شهرها دعاها می‌باشد که از گنجینه‌های وحی و شریعت و حاملان دانش و حکمت نقل شده است، زیرا همین دعاهاست که رابطه معنوی میان خالق و مخلوق، و رشته پیوند میان عاشق و معشوق است، و وسیله‌ای است برای درآمدن به اندرون قلعه محکم، و چنگ زدن به آن دستاویز استوار و ریسمان پر توان، و روشن است که به این غرض نهایی و مقصد اعلی امکان وصول نیست مگر آنکه به هر اندازه که ممکن است به معنای دعاها توجه یافته و به مقدار توانایی به سرّ و حقیقت آنها پی برده شود، و من دیدم که دعایی که مشهور است و به نام دعای مباحله نامیده شده است و از ائمه اطهار علیهم السلام در سحرگاهان برای توسل به نور الانوار نقل شده، از دعاها می‌باشد که قدرش جلیل‌تر و منزلتش رفیع‌تر است، زیرا آن دعا شامل صفات حسنی الهی و امثال علیای ربوبی است و اسم اعظم و تجلی اتمّ اقدم در آن دعاست، پس خواستم که آن را از بعضی جهات به مقدار آمادگی خویش، با توانی اندک و آگاهی ناچیزی که دارم شرح کنم، ولی حرباء را چه رسد که بخواهد خورشید تابان را توصیف کند، و یا بیمار چشم کجا تواند که قصد نگاه کردن به تابش نور آن را نماید! و لکن می‌گویم و به راستی می‌گویم که:

نزد سلیمان رسید مرغک مسکین/ ران ملخ در دهان به پیشکش دوست

از پی عذر قصور خدمت خود گفت/ هدیه هر کس به قدر منزلت اوست

اکنون من با طلب توفیق از پروردگار مهربان و مددجویی از روانهای پاک و نفس‌های پاکیزه پیامبران بزرگ و اولیاء بزرگوار به مقصودم آغاز می‌کنم.

اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ مِنْ نِهَاکَ بِاِیْها، وَ کُلُّ نِهَاکَ بِهَیْ، اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُکَ بِنِهَاکَ کُلِّهِ.

بار الها از تو سؤال می‌کنم به زیباترین زیباییات، و همه زیبایی تو زیبا است، خداوند از تو سؤال می‌کنم به همه زیباییات. جامعیت انسان همه عوالم را اللهم دعا کننده که می‌گوید:

اللهم، اصل این کلمه یا الله است (و مثل این است که یا الله گفته است). بدان که انسان، تنها وجودی است که جامع همه مراتب عینی و مثالی و حسی است و تمام عوالم غیب و شهادت و هر چه در آنهاست در وجود انسان پیچیده و نهان است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: خداوند همه نامها را به آدم آموخت. و مولای ما و مولای همه توحیدیان (صلوات الله علیه) بنابر نقل بعضی شعری بدین مضمون فرموده است:

تو پنداری همین جرم صغیری/ جهانی در نهاد تو نهان است

بنابراین آدمی با ملکیان، ملکی است، و با ملکوتیان ملکوتی، و با جبروتیان جبروتی. و روایت شده از آن حضرت و حضرت صادق علیهما السلام که فرمودند: بدان که صورت انسانی بزرگترین حجت‌های الهی است بر خلقش، و او همان کتابی است که خدای تعالی آن را با دست خود نوشته است، و او همان هیکلی است که آن را با حکمت خود بنایش نموده، و اوست مجموعه صورت جهانیان، و اوست مختصری از لوح محفوظ، و او بر هر غایی شاهد است، و اوست راه راست به هر گونه خیر و نیکی، و همان راهی است که در میان بهشت و دوزخ کشیده شده است. پس انسان خلیفه خداست بر خلق او، و بر صورت الهی آفریده شده است، متصرف در بلاد خداست و خلعت‌های اسماء و صفات خداوندی را در بر کرده و در گنجینه‌های ملک و ملکوت او نفوذ دارد، روحش از حضرت الهیه بر او دمیده شده، ظاهرش نسخه‌ای است از ملک و ملکوت، و باطنش گنجینه‌های خدای لا یموت. و چون جامع همه صورتهای کونی الهیه بود، از این رو در تحت تربیت اسم اعظمی که به همه اسماء و صفات محیط بود و بر همه رسم‌ها و تعین‌ها حکومت داشت قرار گرفت، پس رب انسان جامع کامل همانا حضرت الهیه است و سزاوار است که او خدای را به نامی که با مقامش تناسب دارد و او را از اموری که با او سازگار نیست محافظت می‌کند بخواند، و از این روست که باید در مقام استعاذه و پناهندگی از شیطان رجیم به نام الله پناهنده شود نه دیگر نامها، و طبق آیه قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ التَّاسِ به او امر شده است تا به پروردگار مردم پناهنده شود از شر کسی که با مرتبه او و کمالات او ضدیت و تنافر دارد، و آن وسوسه باطنی است، و پناه به خدا برد از کسی که در باطن او وسوسه ایجاد می‌کند و در راه معرفت، راهزن اوست.

عارف کامل کمال الدین عبد الرزاق کاشانی در تأویلات می‌گوید:

انسان همان وجود جامعی است که همه مراتب وجود را در انحصار خود قرار داده است. پس پروردگاری که او را ایجاد کرده و کمال انسانی را به او افاضه فرموده همان ذات خداوندی است، به اعتبار همه اسماء به حسب بدایت که از آن به الله تعبیر می‌شود، و از این روست که خدای تعالی به شیطان فرمود: چرا سجده نکردی به آنچه من با دو دستم او را آفریدم؟ دو دست متقابل، مانند دو دست لطف و قهر و یا دو دست جلال و جمال که شامل همه اسماء است."